

تاریخ اجتماعی معرفت

از گوتنبرگ تا دیدرو

پیتر برک

ترجمه یاسر خوشنویس



تاریخ اجتماعی معرفت

از گوتنبرگ تا دیدرو

Peter Burke
*Social History of Knowledge:
From Gutenberg to Diderot*
Polity, 2000

سرشناسه: برک، پیتر، ۱۹۵۰ - م

Burke, Peter

خوشنویس، یاس، ۱۳۶۱ - ، مترجم

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اجتماعی معرفت / نویسنده پیتر برک؛ مترجم یاسر خوشنویس.

مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۳۹۲ ص: مصور.

شابک: 978-622-6420-54-9

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی:

A social history of knowledge : from Gutenberg to Diderot, based on the first series of Vonhoff Lectures given at the University of Groningen (Netherlands), c2000

یادداشت: کتابنامه.

یادداشت: نمایه.

موضوع: شناخت (جامعه‌شناسی) -- تاریخ

موضوع: Knowledge, Sociology of -- History

ردیبدنی کنگره: BD175

ردیبدنی دیویسی: ۳۰۶/۴۲۰۹۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۸۹۹۵۰

تاریخ اجتماعی معرفت

از گوتنبرگ تا دیدرو

پیتر برک

ترجمه
یاسر خوشنویس





نشرگردن

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشرگردن: تهران، صندوق پستی ۱۷۱۶ - ۱۳۱۴۵

www.kargadanpub.com

telegram.me/kargadanpub

instagram.com/kargadan.pub

مجموعه مطالعات علم و فناوری - ۳

دبیر مجموعه: حسین شیخ‌رضایی

تاریخ اجتماعی معرفت: از گوتنبرگ تا دیدرو

نویسنده: پیتر برک

مترجم: یاسر خوشنویس

ویراستار: پریا عباسی

مدیر هنری: سحر ترهنه

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۲۰-۵۴-۹

چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

یادداشت دبیر مجموعه

«مطالعات علم و فناوری» نام قلمرویی میانرشته‌ای است که در زیر چتر آن رشته‌های گوناگونی فعالیت می‌کنند: تاریخ و فلسفه علم و فناوری؛ مطالعات علم، فناوری و جامعه؛ جامعه‌شناسی علم، فناوری و معرفت؛ سیاست‌گذاری علم و فناوری؛ مطالعات فمینیستی علم و فناوری؛ ارتباطات علم و فناوری و هدف از شکل‌گیری چنین قلمرویی در دوران جنگ سرد عمدتاً بررسی این موضوع بود که چگونه بافت، شرایط و ارزش‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جنسیتی بر پژوهش‌های علمی و نوآوری‌های فناورانه اثر می‌گذارند و متقابلاً چگونه علم و فناوری این بافت، شرایط و ارزش‌ها را تغییر می‌دهند. به بیان دیگر، هدف از چنین مطالعاتی آن است که نقش علم و فناوری به عنوان پدیده‌ایی زمینه‌مند و بافت‌مند در بستر بزرگ‌تر پدیده‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بررسی شود. پیش‌فرض این دست مطالعات آن است که می‌توان تأثیر آنچه را سابقاً نسبت به علم و فناوری «بیرونی» تلقی می‌شد بر روش، محتوا و دستاوردهای این دو حوزه دید؛ هر چند میزان و نحوه این اثرگذاری و صورت‌بندی دقیق آن خود یکی از پرسش‌های اصلی این حوزه مطالعاتی است که پژوهشگران بر سر آن توافق ندارند.

پژوهش‌های دانشگاهی در قلمرو مطالعات علم و فناوری را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. یکی آنهاست که به ماهیت علم و فناوری و روابط‌های عملی

موجود در آنها می‌پردازند، و مثلاً پرسش‌هایی از این دست را پیش می‌کشند: چه چیز سبب می‌شود واقعیات علمی اعتبار یابند، چگونه رشته‌ها و شاخه‌های جدید در جهان علم ایجاد می‌شوند، آیا نسبت و ربطی میان علم و دین یا میان علم و جنسیت وجود دارد و ... دسته دوم پژوهش‌هایی است که موضوع اصلی آنها اثرباری علم و فناوری بر جامعه، کنترل و تسلط بر این دو حوزه و ریسک‌ها و خطراتی است که از ناحیه علم و فناوری به جامعه و ارزش‌های مدنی تحمیل می‌شود. در اینجا پرسش‌هایی از این دست مطرح است: دولت‌ها چگونه باید بودجه‌های مربوط به علم و فناوری را تخصیص کنند، در تصمیم‌گیری‌های علمی و فناورانه چه کسانی و چگونه باید مداخله کنند، متخصصان تا چه اندازه باید اطلاعات تخصصی مربوط به فناوری‌های جدید را در اختیار عموم قرار دهند و ...

ماهیت میان‌رشته‌ای این حوزه مطالعاتی، که اکنون در بسیاری از دانشگاه‌های جهان تدریس می‌شود، نشان می‌دهد که برخورداری از تخصص در رشته‌ای علمی برای داشتن دیدی درست در خصوص رابطه علم، فناوری و جامعه کافی نیست؛ و لازم است کسانی برای رویارویی عقلانی با بحران‌ها و منافع ناشی از علم و فناوری به دانشی فراتر از رشته‌های علمی مجهز باشند و از راه بکارگیری این دانش میان‌رشته‌ای بتوانند در چالش‌های پیش رو نقشی فعال ایفا کنند.

با توجه به قلت منابع موجود و با توجه به بی‌مهری بسیاری از دانشکده‌ها و رشته‌هایی که می‌توانند در این حوزه فعالیت کنند، بر آن شدیم در مجموعه «مطالعات علم و فناوری» آثاری اثرگذار، اعم از ترجمه و تألیف، در اختیار خوانندگان قرار دهیم تا از این راه درک و دانش عمومی، چه دانش شهروندان و چه دانش تصمیم‌گیران و سیاستگذاران، از این حوزه مطالعاتی افزایش یابد.

حسین شیخ‌رضابی

فهرست

یادداشت مترجم	-----	1
پیشگفتار و قدردانی	-----	5
۱. جامعه‌شناسی‌ها و تاریخ‌های معرفت: سرآغاز بحث	-----	7
۲. ادعای معرفت: طبقه تحصیل‌کرده اروپایی	-----	۳۳
۳. تثبیت معرفت: نهادهای قدیم و جدید	-----	۵۵
۴. جانمایی معرفت: مرکزها و پیرامون‌ها	-----	۸۵
۵. طبقه‌بندی معرفت: برنامه‌های درسی، کتابخانه‌ها و دائرۀ‌المعارف‌ها	-----	۱۲۵
۶. کنترل معرفت: کلیساها و دولت‌ها	-----	۱۷۳
۷. فروش معرفت: بازار و مطبوعات	-----	۲۱۹
۸. کسب معرفت: سهم خوانندگان	-----	۲۶۱
۹. اعتماد و بی‌اعتمادی به معرفت: قطعه پایانی	-----	۲۹۳
کتاب‌شناسی	-----	۳۱۷
نمایه	-----	۳۵۳

یادداشت مترجم

پیتر برک مورخی نام‌آشنا در حوزه تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی است و برخی آثار مهم او به فارسی ترجمه شده است؛ مانند *اندیشه موتینی* (۱۹۸۲)، *تاریخ و نظریه اجتماعی* (۱۹۹۱)، انقلاب تاریخی فرانسه: مکتب آنال ۱۹۱۹-۱۹۲۹، تاریخ اجتماعی رسانه‌ها: از گوتنبرگ تا اینترنت (۱۹۹۰)، به همراه ایسا بریگر) و *تاریخ فرهنگی چیست؟* (۲۰۰۴). آثار برک دوره‌ای زمانی از نو زایی تاکنون و طیفی از موسیقی و فرهنگ عمومی تا دانش، و همچنین برخی آثار نظری درباره تاریخ‌نگاری را در بر می‌گیرد.

برک در کتاب حاضر به تحولات در معرفت بشری در قرن‌های شانزدهم تا هجدهم می‌پردازد که اصطلاحاً دوره مدرن آغازین خوانده می‌شود. آنچه در این میان اهمیت دارد آن است که مقصود از معرفت در اینجا علم در معنای فنی آن نیست و حتی آنچه امروزه صادق می‌دانیم نیز نیست. بنابراین در فصول مختلف کتاب به معرفت دولتهای اروپایی درباره کشورهای دیگر و مردمشان، به معرفتی که از آشکال مختلف جاسوسی حاصل می‌شد و به معرفت درباره امور جادویی اشاره می‌شود. موضوع کتاب هر آن چیزی است که مردم در اروپای دوره مدرن آغازین معرفت به شمار می‌آوردند. اطلاع ما ایرانیان از این دوره نسبتاً محدود است. با این حال، در همین

دوره بود که جهان جدیدی که می‌شناسمیم شروع به شکل گرفتن کرد. مجموعه وسیعی از نهادها (مانند بورس سهام)، مشاغل (مانند روزنامه‌نگاری)، قوانین (مانند قانون حق رونوشت‌برداری) و دانش‌ها (مانند آمار و اقتصاد) در این دوره پدید آمدند که راه را برای ظهور جهان مدرن، چه از نظر فکری، چه از نظر اجتماعی و چه از نظر صنعتی، گشودند. ما ایرانیان در زمانی که این تغییرات پدید می‌آمد، تقریباً بطور کامل از آنها بی‌اطلاع بودیم و تنها در اوایل قرن نوزدهم بود که متوجه شدیم تغییرات گسترده‌ای در اروپا روی داده است. اما از آن پس هم بیشتر متوجه ثمرات ملموس این تحولات از کشتی بخار و راه‌آهن تا دیوان‌سالاری مدرن و همچنین تغییرات پیاپی آنها بوده‌ایم و کمتر به این موضوع پرداخته‌ایم که چه تحولاتی در اروپا روی داد که این خروجی‌ها حاصل آن بود. تا هنگامی که در این باره چندان اطلاع و ارزیابی نداشته باشیم، موضع‌گیری ما درباره جهان مدرن، چه از جنس خواستن مشتاقانه آن باشد چه از جنس روی‌گردانی از آن، نسبت‌بندی و ساده‌انگارانه به نظر می‌رسد. به همین دلیل است که در سال‌های اخیر در گیر مطالعه درباره جهان مدرن آغازین بوده‌ام و پیش از این نیز کتاب انقلاب علمی نوشته استیون شیپن را ترجمه کرده‌ام که نشر کرگدن آن را به چاپ رسانده است. کتاب حاضر را می‌توان تکمیل‌کننده اثر شیپن در زمینه معرفت در دوره مدرن آغازین دانست.

ذکر نکاتی درباره ترجمه متن لازم به نظر می‌رسد. در متن کتاب با اصطلاحات و نام‌هایی مواجه می‌شویم که در قرن‌های هفدهم یا هجدهم رواج داشته‌اند، اما امروزه منسوخ شده‌اند. برای مثال، یکی از گروه‌های فکری کلیدی در سرتاسر کتاب *men of letters* هستند. از این عبارت برای اشاره به افرادی استفاده می‌شده که امروزه آنها را اهل علم، دانشور یا دانشمند می‌خوانیم. اما این عبارت امروزه در زبان انگلیسی به کار نمی‌رود. در ترجمه چنین عباراتی از واژگانی استفاده کرده‌ام که طنینی نامرسمی یا

کهنه داشته باشند. برای مثال، عبارت یادشده به «اهل سواد» ترجمه شده است. تحول واژه‌ها یکی از موضوعات کلیدی کتاب است و برای آنکه این تحول بیشتر به چشم آید، هم معادل‌ها با توجه به این موضوع انتخاب شده‌اند و هم در صورت نیاز، واژه انگلیسی یا لاتین در متن کتاب آمده است. در برخی موارد، توضیحاتی نیز در پاورقی افروده شده است. در کتاب، از بیش از هفت‌صد فرد نام برده شده است؛ از اهل سواد اروپای مدرن آغازین گرفته تا سیاستمداران و دریانوردان این دوره و تا دانشوران معاصری که به فلسفه، تاریخ یا جامعه‌شناسی علم و معرفت پرداخته‌اند. به هنگام نگارش فارسی این نام‌ها، سعی شده که ضبط فارسی تاحد امکان به شیوه تلفظ نام‌ها در زبان مادری افراد نزدیک باشد.

از دوست عزیزم روح الله هنرور که این کتاب را برای ترجمه پیشنهاد کرد، بسیار ممنون‌ام. همچنین، از اولیای نشر کرگدن برای فراهم کردن فرصت ترجمه این کتاب تشکر می‌کنم. چون همیشه از همسر مهربانم نوشین شاهنده برای بردباری اش و برای گفت‌وگوهایی که درباره این کتاب داشتم قدردانی می‌کنم. امیدوارم این کتاب به همراه کتاب انقلاب علمی شیپن تاحدی به ما کمک کند دریابیم جهان قدیم چگونه از نظر فکری به جهان جدید بدل شد.

یاسر خوشنویس

۱۳۹۷ اسفند

پیش‌گفتار و قدردانی

این کتاب حاصل چهل سال مطالعه متون دوره مدرن آغازین و همچنین مطالعه منابع ثانویه است. با این حال، یادداشت‌ها و کتاب‌شناسی به آثار دانشوران معاصر محدود شده و تنها درون متن به منابع اصلی پرداخته شده است. اگرچه تمرکز این مطالعه بر ساختارها و روند‌های است و نه بر افراد، پرداختن به چنین موضوعاتی بدون اشاره به صدھا نام ناممکن است. تاریخ زندگی و مرگ و همچنین توصیفی کوتاه درمورد هر فردی که در متن به وی اشاره شده، در نمایه کتاب آمده است.

مطالعه‌ای که به صورت کتاب حاضر منتشر شده، نتیجه پژوهه بلندمدتی است که به مجموعه‌ای از مقالات و همچنین سخنرانی‌ها و ارائه‌ها منجر شده است. این سخنرانی‌ها و ارائه‌ها در کمیریج، دلفی، لوون، لوند، آکسفورد، پکن، سائوپائولو و سنت پترزبورگ انجام شده‌اند. پس از مهیا شدن‌های بسیار، درنهایت این پژوهه به نقطه اوج خود رسید و از من دعوت شد تا اولین مجموعه سخنرانی‌های فونهوف را در دانشگاه خرونینخن ارائه کنم. از دیک دی بوئرا برای توجهش به من در خرونینخن و یادآوری اهمیت تغییرات در نظام معرفت در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم بسیار ممنون‌ام.

همچنین از دانیل الکسندروف^۱، آلن بیکر^۲، موتی فاینگولد^۳، هلیل اینالکیک^۴، الن مکفارلین^۵، دیک پلس^۶، وادیم ولکوف^۷ و یا ویتر^۸ برای کمک‌های مختلفشان و از یوانا اینس^۹ برای اینکه اجازه داد مقاله کلاسیکش را درباره استفاده دولت بریتانیا از اطلاعات – که البته هنوز منتشر نشده – بخوانم، تشکر می‌کنم.

افراد زیر درمورد پیش‌نویس‌های کتاب نظرات ارزشمندی دادند؛ از ایشان ممنون ام. کریس بیلی^{۱۰}، فرانسیسکو بتن‌کورت^{۱۱}، آن بلیر^{۱۲}، گرگوری بلو^{۱۳}، پاول کونزتون^{۱۴}، برندن دولی^{۱۵}، فلوریک اگموند^{۱۶}، خوزه ماریا گونزالس گارسیا^{۱۷}، جان هدلی^{۱۸}، مایکل هانتر^{۱۹}، نیل کنی^{۲۰}، کریستل لین^{۲۱}، پیتر میسون^{۲۲}، مارک فیلیپس^{۲۳}، جان تامپسون^{۲۴} و ژانگ زیلیان^{۲۵}. همسرم ماریا لوسیا^{۲۶} کل متن را خواند و برخی پرسش‌های نامرسم اما مفید مطرح کرد و همچنین اصلاحاتی پیشنهاد داد. این کتاب را به او تقدیم می‌کنم.

-
- | | | |
|----------------------|--------------------------------|--------------------|
| 1. Daniel Alexandrov | 2. Alan Baker | 3. Moti Feingold |
| 4. Halil Inalcik | 5. Alan Macfarlane | 6. Dick Pels |
| 7. Vadim Volkoff | 8. Jay Winter | 9. Joanna Innes |
| 10. Chris Bayly | 11. Francisco Bethencourt | 12. Ann Blair |
| 13. Gregory Blue | 14. Paul Connerton | 15. Brendan Dooley |
| 16. Florike Egmond | 17. José María González García | |
| 18. John Headley | 19. Michael Hunter | 20. Neil Kenny |
| 21. Christel Lane | 22. Peter Mason | 23. Mark Phillips |
| 24. John Thompson | 25. Zhang Zilian | 26. Maria Lucia |

۱

جامعه‌شناسی‌ها و تاریخ‌های معرفت: سرآغاز بحث

هر آنچه دانسته شده، همواره برای داننده، نظام‌مند، اثبات‌شده، کاربردپذیر و آشکار به نظر رسیده است. هر نظام غریبه‌ای از معرفت نیز به نحوی مشابه تناقض‌آمیز، اثبات‌نشده، کاربردن‌پذیر، موهوم یا رازآمیز به نظر رسیده است.

لودویک فِلک

امروزه دستکم به نظر بربخی جامعه‌شناسان، در «جامعه دانشی» یا «جامعه اطلاعاتی» زندگی می‌کنیم که خبرگان حرفه‌ای و روش‌های علمی‌شان بر آن غلبه دارند.^۱ به نظر بربخی اقتصاددانان، در «اقتصاد دانشی» یا «اقتصاد اطلاعاتی» زندگی می‌کنیم که بسط مشاغل تولید معرفت یا انتشار معرفت نشانگر آن است.^۲ معرفت همچنین به موضوع سیاسی مهمی بدل شده که بر این پرسش متمرکز است که آیا اطلاعات باید عمومی باشد یا خصوصی، همچون کالا به آن نگریسته شود یا خیر

1. Wiener (1948), 11; Bell (1976); Böhme and Stehr (1986); Castells (1989); Poster (1990); Stehr (1994); Webster (1995)

2. Machlup (1962, 1980-4); Rubin and Huber (1986)

همچون مقوله‌ای اجتماعی.^۱ ممکن است مورخان آینده به درستی به دورهٔ حوالی سال ۲۰۰۰ با عنوان «عصر اطلاعات» اشاره کنند.

اما به‌شکلی طنزآمیز، در همین زمانه که معرفت به مرکز صحنه آمده است، فیلسوفان و برخی دیگر به‌شکلی ریشه‌ای تراز همیشه یا دستکم با صدایی بلندتر از همیشه قابل اعتماد بودن آن را به چالش کشیده‌اند. آنچه پیش‌تر اموری کشف شده تلقی می‌شد، امروزه غالب با تعبیری همچون «ابداع شده»^۲ یا «برساخته»^۳ توصیف می‌شود.^۴ اما دستکم فیلسوفان درمورد تعریف کردن زمانهٔ ما برحسب نسبت آن با معرفت با اقتصادانان و جامعه‌شناسان اتفاق نظر دارند.

نباید به سرعت مفروض بگیریم که عصر ما اولین دوره‌ای است که چنین پرسش‌هایی را جدی گرفته است. کالایی شدن اطلاعات به اندازه سرمایه‌داری قدمت دارد (نک. فصل ۶). استفاده دولت‌ها از اطلاعاتی درباره مردم که به‌شکلی نظام‌مند جمع‌آوری شده باشند، به معنای دقیق کلمه تاریخی باستانی دارد (این نکته را به‌طور خاص در تاریخ روم و چین باستان می‌بینیم). همچنین در زمینهٔ شکاکیت نسبت به ادعاهای معرفتی، می‌توان سابقه این امر را تا پیرون‌الثانی، فیلسوف یونان باستان، پی‌گرفت.

نکتهٔ موردنظر در این ملاحظات آن است که نباید نظریه خام‌دستانه انقلاب را کنار بگذاریم و نظریه به همان اندازه خام‌دستانه پیوستگی را جایگزین آن کنیم. هدف اصلی این کتاب تلاش برای توصیف دقیق‌تر ویژگی‌های زمانه ماست، البته از طریق بررسی چشم‌انداز روندهای بلندمدت. مباحثات فعلی بیشتر مورخان را برانگیخته است تا پرسش‌هایی جدید درباره گذشته مطرح کنند. در دهه ۱۹۲۰، تورم فراینده موجب شد تاریخ قیمت‌ها پدید آید.

1. Schiller (1986, 1996)

2. invented

3. constructed

4. Berger and Luckmann (1966); Mendelsohn (1977); Ziman (1978); Luhmann (1990)

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، افزایش جمیعت تحقیقات درباره تاریخ جمیعت‌ها را موجب شد. در دهه ۱۹۹۰، علاقه روزافزونی به تاریخ معرفت و اطلاعات دیده می‌شود.

اجازه دهید توجه‌مان را از عنصر معرفتی در جامعه بهجهتی متضاد اما مکمل، یعنی عنصر اجتماعی در معرفت، معطوف کنیم. یکی از اهداف این کتاب را می‌توان در واژه‌ای واحد بیان کرد: «آشنایی‌زدایی».^۱ امید این است که به چیزی دست یابیم که منتقد روس ویکتور اشکلوفسکی *ostranenie* می‌خواند؛ یعنی نوعی فاصله گرفتن که باعث می‌شود آنچه آشناست، غریب‌هی و آنچه طبیعی است، دلخواهی به نظر برسد.^۲ هدف این است که همه‌ ما (هم نویسنده و هم خوانندگان) نسبت به «نظام معرفتی»^۳ ای که در آن زندگی می‌کنیم، آگاه‌تر شویم. هنگامی که فردی درون یک نظام زندگی می‌کند، معمولاً این نظام همچون نوعی «فهم عرفی» به نظر می‌رسد. تنها با مقایسه است که می‌توانیم در یابیم این مورد خاص تنها یکی از نظام‌ها در میان مجموعه‌ای از نظام‌های است.^۴ همچنان‌که دانشمند لهستانی لودویک فلیک زمانی اشاره کرده است: «هر آنچه دانسته شده، همواره برای داننده، نظام‌مند، اثبات‌شده، کاربردپذیر و آشکار به نظر رسیده است. هر نظام غریب‌های از معرفت نیز بهشكلى مشابه تناقض‌آمیز، اثبات‌نشده، کاربردن‌ناپذیر، موهم یا رازآمیز به نظر رسیده است».^۵

این ایده که محیط اجتماعی افراد بر فهم آنها از آنچه حقیقت یا معرفت می‌دانند، تأثیر می‌گذارد – اگر نگوییم آن را متعین می‌کند – جدید نیست. تنها به سه نمونه در دوره مدرن آگازین اشاره می‌کنم: تصویر فرانسیس بیکن از «بت‌های» قبیله، غار، بازار و تئاتر؛ اشاره جیامباتیستا ویکو به «خوبی‌بینی

1. defamiliarization

2. Bourdieu (1984); cf. Ginzburg (1996, 1997)

3. Geertz (1975); cf. Veblen (1918)

4. Fleck (1935), 22. Cf. Baldamus (1977)

ملت‌ها» (به عبارت دیگر، قوم‌پرستی) و مطالعه شارل دو مونتسکیو درباره رابطه میان قوانین کشورهای مختلف با آب و هوا و نظام‌های سیاسی‌شان، همگی این بیان را بیان می‌کنند که در فصل ۹ با تفصیل بیشتری به آن خواهیم پرداخت.^۱ با این‌همه، گذار از این بیان به مطالعه‌ای سازمان‌یافته و نظام‌مند اغلب کاری دشوار است که چه‌بسا قرن‌ها به طول انجامد. این امر یقیناً درباره آنچه امروزه «جامعه‌شناسی معرفت» خوانده می‌شود، صحت دارد.

ظهور جامعه‌شناسی معرفت

سرآغاز جامعه‌شناسی معرفت به عنوان فعالیتی سازمان‌یافته به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد.^۲ به بیان دقیق‌تر، دست‌کم سه فعالیت مشابه در سه کشور مختلف آغاز شد: فرانسه، آلمان و ایالات متحده. این پرسش که چرا باید توجه خاصی به رابطه میان معرفت و جامعه در این سه کشور پدید آید، خود پرسش جالب‌توجهی در جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی است.

در فرانسه، جایی که آگوست کنت پیش‌تر از نوعی تاریخ اجتماعی معرفت با عنوان «تاریخی بدون نام‌ها» پشتیبانی کرده بود، امیل دورکیم و پیروانش به ویژه مارسل موس درباره خاستگاه اجتماعی مقولات بنیادین یا «بازنایی‌های جمعی» همچون فضا و زمان، امر مقدس و امر کفرآمیز، مقوله شخص و مانند آنها مطالعه می‌کردند؛ یعنی مقولاتی که چنان بنیادین‌اند که افراد نمی‌دانند به آنها باور دارند.^۳ آنچه در این میان جدید بود، بررسی نظام‌مند مقولات «بدوی»‌ای بود که سیاحان و فیلسوفان گاه در قرن‌های پیشین به آنها اشاره کرده بودند؛ همچنین، این نتیجه‌گیری کلی که مقولات اجتماعی بر جهان

1. Mannheim (1936); Stark (1960)

2. Merton (1941)

3. Durkheim and Mauss (1901-2)

طبیعی فرافکنده می‌شوند، آن‌چنان‌که طبقه‌بندی اشیا طبقه‌بندی افراد را بازتولید می‌کند.^۱

از این توجه دورکیمی به بازنمایی‌های جمعی چندین مطالعه مهم پدید آمد؛ از جمله چند کتاب درباره یونان باستان و نیز کتاب چین‌شناس فرانسوی مارسل گرانه درباره مقولات بنیادین در تفکر چینی.^۲ به‌شکلی مشابه، مارک بلوخ و لوسین فور تحلیل‌های مشهوری درباره «ذهنیت‌های جمعی» یا پیش‌فرض‌های مشترک ارائه کردند. بلوخ این رویکرد را برای مطالعه باور به قدرت‌های شفابخش پادشاهان فرانسه و انگلستان به کار گرفت و فور آن را در بررسی خود درباره «مسئله بی‌ایمانی» در قرن شانزدهم به کار بست، و استدلال کرد که الحاد در آن دوره قابل تصور نبوده است.^۳

در ایالات متحده، تورستن وبلن که بیش از همه بدلیل نظریاتش درباره مصرف خودنمایانه و «طبقه تن‌آسا» مشهور است، به جامعه‌شناسی معرفت نیز علاقه داشت. او پیش‌تر شاگرد چارلز پرس و همکار جان دیوئی بود؛ یعنی دو فیلسوف پراغماتیست که پیش‌فرض «تناظر» میان واقعیت و آنچه را که درباره واقعیت می‌گوییم به نقد کشیده بودند. در اثر این تعاملات، وبلن به جامعه‌شناسی حقیقت توجه نشان داد. وی بهویژه به معرفت گروه‌ها و نهادهای اجتماعی خاص پرداخت و سه اثر مهم در این زمینه منتشر کرد.

اولین اثر که در سال ۱۹۰۶ منتشر شد، درباره جایگاه علم در تمدن مدرن بود. وبلن استدلال می‌کرد «کیش^۴ علمی» مدرن که میل شدیدی به تبیین‌های غیرشخصی به جای تبیین‌های انسان‌وارانگارانه دارد، نتیجه ظهور صنعت و تکنولوژی ماشینی است. وی در مطالعه‌ای درباره نهادهای دانشگاهی امریکا، نور مشعل جامعه‌شناسانه خود را به مکان‌هایی تاریک

1. Worsley (1956); Lukes (1973); Lamo de Espinosa, González García and Torres Albero (1994), 205-26

2. Granet (1934) cf. Mills (1940)

3. Burke (1990), 17-19, 27-30

4. cult

در نظام دانشگاهی انداخت و اهل دانشگاه را با دیگر «حافظان معرفت سرّی» همچون «کشیشان، شمن‌ها و اطبای قبیله‌ای» مقایسه کرد. وبلن به این نکته توجه نشان داد که در میان اهل دانشگاه، این معرفت سرّی حقیقتی جهان‌شمول تلقی می‌شود، «اگرچه برای تمامی افرادی که در بیرون قرار دارند، روشن است که این معرفت خصوصیات، دامنه و روش خود را از عادات زندگی اعضای گروه می‌گیرد».

درنهایت، وبلن در مقاله «درخشش یهودیان در اروپای مدرن» (۱۹۰۹) می‌گوید این درخشش یا خلاقیت در قرن نوزدهم به اوج خود می‌رسد، یعنی دقیقاً زمانی که بسیاری از یهودیان در حال وفق یافتن با فرهنگ مسیحی و ادغام شدن در آن بودند. وی اشاره می‌کند که این وفق یافتن هنوز ناکامل بود. بسیاری از روشنفکران یهودی میراث فرهنگی خود را رد می‌کردند و در عین حال، دیدگاه‌های غیرکلیمی را به طور کامل برنمی‌گرفتند. موقعیت آنها در مرز میان این دو فرهنگ آنها را «در اثر فشار شرایط» شکاک ساخت (نک. فصل ۲)؛ چراکه بت‌های قبیله خود را «شکسته» بودند، اما دلیل خاصی برای پذیرفتن بت‌های غیرکلیمی نداشتند. فاصله گرفتن آنها از ایده‌هایی که در فرهنگشان مفروض گرفته شده بود، آنها را برانگیخت تا به نواوران فکری بدل شوند.

بینش وبلن در مقاله اخیر بدون تردید در موقعیت حاشیه‌ای خود او ریشه داشت. این موقعیت تاحدی عامدانه اختیار شده بود و تاحدی ناشی از این بود که وی فرزند یک دهقان نروژی مهاجر بود و پس‌زمینه قومی و اجتماعی اش در میان روشنفکران امریکایی زمانه خودش نامعمول بود.^۱ کارهای وبلن به مکتبی در معنای دقیق کلمه منجر نشد، اما همچنان که در ادامه این فصل خواهیم دید، به متفسران بعدی الهام بخشید.^۲

1. Veblen (1906, 1918, 1919); cf. Lamo de Espinosa, González García and Torres Albero (1994), 880-6

2. Veblen (1918), 1-2

در همین دوره در آلمان، علاقه بیشتری به جامعه‌شناسی ایده‌ها نشان داده می‌شد که گاه در پیروی و گاه در مخالفت با آرای کارل مارکس پیش می‌رفت. برای مثال، مطالعه ماکس وبر درباره آنچه «اخلاق پروتستانی» می‌نامید (و اولین بار در سال ۱۹۰۴ منتشر شد)، این نظام ارزشی را درون سیاقی اجتماعی قرار داد و همچنین نظریه‌ای درباره نتایج اقتصادی آن مطرح کرد. نظریه دیوان‌سالاری وبر (نک. فصل ۶) نیز مساهمنتی در جامعه‌شناسی معرفت بود، اگرچه اغلب به این شکل مطرح نشده است. جامعه‌شناسان دیگری در آلمان به ویژه ماکس شلر و کارل مانهایم (که کارش را در مجارستان آغاز کرد و در انگلستان به پایان رساند) تقریباً در همان زمان استدلال می‌کردند که ایده‌ها به شکلی اجتماعی «موقعیت‌مند»¹ هستند و جهان‌بینی‌ها یا «سبک‌های فکری» آنها را شکل می‌دهند. این سبک‌های فکری با اعصار، ملل و (به نظر مانهایم نه شلر) به نسل‌ها و طبقات اجتماعی مرتبط‌اند.

برای مثال، مانهایم دو سبک فکری اروپایی را که در قرن‌های هفدهم و نوزدهم شکل گرفتند، با یکدیگر مقایسه می‌کند. در یک سو، سبک فکری فرانسوی است که لیبرال و جهان‌شمول‌گراست و از منظر خودی تغییرناپذیر درباره جامعه قضاوت می‌کند. در سوی دیگر، سبک فکری آلمانی است که محافظه‌کار و تاریخ‌گر است، به این معنی که جهان را همچون تغییر تجربه می‌کند و به جای خرد یا دین از تاریخ بهره می‌گیرد تا به این تجربه معنا بخشد. مقصود مانهایم ستایش یا محکوم کردن یکی از این دو سبک نیست، بلکه وی صرفاً اشاره می‌کند که منافع اجتماعی گروهی خاص اعضای آن گروه را به جنبه‌های خاصی از زندگی اجتماعی حساس می‌کند. بر این مبنای، اعضای گروه «ایدئولوژی» خاصی را بسط می‌دهند.²

1. situated

2. Mannheim (1925); cf. Scheler (1926)

با این‌همه، به نظر مانهایم، روشنفکران «نسبتاً بی‌طبقه»‌اند. آنها «اهل فکری رها» (freischwebende Intelligenz) هستند؛ عبارتی که مانهایم از آلفرد ویر، برادر ماکس ویر، گرفته است. آلفرد امروز نسبت به ماکس شهرت کمتری دارد، اما جامعه‌شناس مهمی است. این واقعیت که روشنفکران نسبتاً از جامعه فاصله دارند (البته منتقدان مانهایم گاه این قید «نسبتاً» را فراموش می‌کنند)، به ایشان اجازه می‌دهد روندهای اجتماعی را روشن‌تر از دیگران درک کنند.^۱

گروه آلمانی بود که عنوان «جامعه‌شناسی معرفت» (Soziologie des Erkennens, Wissensoziologie) را برای فعالیت خود وضع کرد؛ عبارتی که طنینی قدیمی داشت و هدف از انتخاب آن بدون تردید تکان دادن عموم جامعه بود. پذیرفتن ایده تدوین جامعه‌شناسی یا تاریخی برای جهل نسبتاً ساده است، اگرچه هنوز هم مطالعات نسبتاً کمی در این زمینه انجام شده است.^۲ پذیرفتن تحلیلی اجتماعی درباره موانع پیش روی کشف حقیقت به‌سبک فرانسیس بیکن نیز دشوار نیست. اما ایده جامعه‌شناسی معرفت برآشفته‌کننده است؛ زیرا «دانستن» چیزی است که فیلسوفان آن را « فعل موققیت» می‌نامند؛ آنچه می‌دانیم، برخلاف آنچه صرفاً به آن باور داریم، طبق تعریف صادق است. ایده ارائه تبیینی اجتماعی برای حقیقت از نوعی که کارل مارکس یا فریدریش نیچه ارائه کردند، هنوز تکان‌دهنده است، همچنان‌که بحث فوکو درباره «رژیم‌های حقیقت» در دهه ۱۹۸۰ این نکته را نشان می‌دهد. در دهه ۱۹۹۰، نام‌گذاری کتابی درباره علم قرن هفدهم با عنوان تاریخ اجتماعی حقیقت [نوشتۀ استیون شپین] هنوز به‌شكلي عامدانه تحریک‌کننده است.^۳

1. Mannheim (1927)

2. Moore and Tumin (1949); Scott (1991)

3. Foucault (1980), 112; Shapin (1994)

احیای جامعه‌شناسی معرفت

پس از آغازی چشمگیر، مطالعه معرفت در هر سه کشور یادشده در مقایسه با دیگر حوزه‌های جامعه‌شناسی متوقف شد یا زایایی کمتری داشت. تنها چهرهٔ شاخص دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰، رابرت مرتون امریکایی بود. اثر اوی دربارهٔ رابطه میان پاک‌دینی^۱ و علم اگرچه بیشتر به نهادهایی همچون انجمن سلطنتی توجه داشت، در اصل بسط ایده‌های ماکس وبر دربارهٔ پروتستانتیسم و سرمایه‌داری بود.^۲ جامعه‌شناس لهستانی، فلورین زنانیسکی که به ایالات متحده مهاجرت کرد، مسیر وبلن را دنبال کرد و مطالعه‌ای با عنوان نقش اجتماعی مرد معرفت (۱۹۴۰) منتشر ساخت، اما پس از آن به موضوعات دیگری پرداخت. در پاریس، گئورگ گورویچ، مهاجر روس، ظاهراً قصد داشت بحث جامعه‌شناسی معرفت را در اوایل دهه ۱۹۶۰ احیا کند، اما پیش از اینکه بتواند از تدوین طرح اولیه کارش فراتر رود، از دنیا رفت.^۳ اثر مشترک دو دانشور امریکایی و اتریشی به نام‌های پیتر برگر و توماس لوکمان با عنوان بر ساخت اجتماعی واقعیت (۱۹۶۶) مورد توجه قرار گرفت و احتمالاً تأثیرگذار بود، اما این نویسندها رویکرد کلی خود را در جامعه‌شناسی معرفت با انجام مطالعات تفصیلی ادامه ندادند. محرک اصلی احیای این مبحث بیرون از حوزهٔ جامعه‌شناسی به‌ویژه از کارهای کلود لوی-استراوس در انسان‌شناسی، تامس کوهن در تاریخ علم و میشل فوکو در فلسفه پدید آمد.

لوی-استراوس علاقه به طبقه‌بندی را در مطالعاتش دربارهٔ توتم‌گرایی و بهطور کلی تر، دربارهٔ آنچه «اندیشهٔ وحشی» (*la pensée sauvage*) می‌نامید، احیا کرد. او اندیشهٔ وحشی را به صورت امری انضمامی و نه انتزاعی تعریف می‌کرد. برای مثال، درحالی‌که غربی‌ها میان «طبیعت»

1. Puritanism

2. Merton (1938, 1941, 1945, 1957, 1968); Luhmann (1990)

3. Berger and Luckmann (1966); Gurvitch (1966)

و «فرهنگ» تمایز قائل می‌شوند، به گفتهٔ لوی-استراوس، اسطوره‌های امریندی^۱ حول تقابل میان «خام» و «پخته» شکل می‌گیرند.^۲ فوکو که هم در تاریخ پژوهشکی و هم در فلسفه تحصیل کرده بود، به تدریج دامنهٔ علایقش را گسترش داد. او گسترده‌ای از واژگان تخصصی را مانند «باستان‌شناسی»، «تبارشناسی» و «رزیم» ابداع کرد. وی از این واژگان برای بحث درباره رابطه میان معرفت و قدرت در سطوح مختلف، از سطح خرد خانواده گرفته تا سطح کلان دولت، و همچنین برای تحلیل فضاهایا یا «جاگاه»‌های مختلف معرفت، مانند کلینیک، مدارس و مانند آنها، بهره می‌گرفت.^۳ تامس کوهن ادعا کرد انقلاب‌های علمی در تاریخ روی می‌دهند و این انقلاب‌ها «ساخთار» یا چرخه‌های تحول مشابهی دارند؛ بدین ترتیب که ابتدا با نارضایتی از راست‌کیشی یا «پارادایم» موجود آغاز می‌شوند و به ابداع پارادایم جدیدی می‌انجامند که پس از مدتی «علم عادی» تلقی می‌شود تا اینکه نسل جدیدی از محققان بهنوبهٔ خود از این خرد مرسوم ناراضی شوند.^۴ وی با این ایده‌ها همکاران خود را شگفت‌زده کرد و در عین حال مشوق برخی از آنها برای انجام مطالعات بیشتر شد.

برخی نظریه‌پردازان پیشرو در حوزهٔ اجتماع و فرهنگ در نسل اخیر به موضوع معرفت توجه نشان دادند. برای مثال، نوربرت الیاس که پیش‌تر دستیار مانهایم بود، در اوآخر دورهٔ کاری اش فرایند فاصله گرفتن فکری را مطالعه کرد و همچنین نظریه‌ای با عنوان «نظریه مؤسسات علمی» مطرح ساخت.^۵ یورگن هابرمانس درباره رابطه میان معرفت، اغراض/منافع^۶ بشری و حوزهٔ عمومی بحث کرده است.^۷ پیر بوردیو در مجموعه‌ای از مطالعات درباره «شیوه کار نظری»، «سرمایهٔ فرهنگی» و قدرت نهادهایی

1. Amerindian

2. Lèvi-Strauss (1962, 1964)

3. Foucault (1966, 1980)

4. Kuhn (1962)

5.. Elias (1982); cf. Wilterdink (1977)

6. interests

7. Habermas (1962)

همچون دانشگاه برای تعریف آنچه معرفت مشروع به شمار می‌آید و آنچه چنین نیست، معرفت را به نقشه جامعه‌شناسی بازگرداند.^۱

بوردیو در انسان‌شناسی تحصیل کرده بود و انسان‌شناسان دیگری نیز مساهمت‌های مهمی در جامعه‌شناسی معرفت داشته‌اند. برای مثال، کلیفورد گیرتز مقالات متعددی به مسئله معرفت محلی، اطلاعات و فهم عرفی اختصاص داده است و این موضوعات را با بررسی جوامعی که آنها را به صورت میدانی مطالعه کرده، مورد مذاقه قرار داده است.^۲ جک گودی، مسیرهای مختلف به‌سوی معرفت را در فرهنگ‌های شفاهی و مکتوب بررسی کرده و همکارش ارنست گلنر^۳ متاخر، روابط متغیر میان حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فکری را تحلیل کرده است. وی این سه حوزه را به ترتیب نظام‌های تولید، اجبار و شناخت توصیف می‌کند.^۴ می‌توان نامهای دیگری را به این فهرست افزود و همچنین به رشته‌های دیگری از جغرافیا تا اقتصاد اشاره کرد.^۵

همچنان‌که در دیگر موارد احیای حوزه‌های مطالعاتی می‌بینیم، مشارکت‌کنندگان در «جامعه‌شناسی معرفت جدید» گاه درمورد فاصله خود با گذشتگانشان اغراق می‌کنند.^۶ فوکو، بوردیو و لوی-استراوس همگی دین قابل توجهی به دورکیم و توجه او به مقولات و طبقه‌بندی دارند؛ اگرچه همانند بیشتر متکرکان خلاق، کارهای این سه نفر در بیش از یک سنت جای می‌گیرد و با آثار استادانشان فاصله دارد. بحث درباره رابطه میان معرفت و اغراض/منافع، بی‌آنکه توجه چندانی به خود جلب کند، مدت‌ها ادامه داشته است.^۷ رویکرد خُردنگ هرچند ممکن است جدید به نظر برسد،

1. Bourdieu (1972, 1984, 1989)

2. Geertz (1975, 1979, 1983)

3. Goody (1978); Gellner (1988)

4. Pred (1973); Thrift (1985); Machlup (1962, 1980-84); Schiller (1986, 1996)

5. Law (1986); Woolgar (1988)

6. Barnes (1977); Woolgar (1988)

اما کارل مانهایم پیشتر آن را مطرح کرده و لودویک فلک پیش از جنگ جهانی دوم آن را به کار بسته بود.^۱ بوردیو در کارهایش بر این نکته تأکید کرد که قدرت است که مشخص می‌کند چه نوع معرفتی مشروعیت دارد، اما اهمیت این موضوع برای هججونیس عصر ویکتوریا که ادعای «آنچه نمی‌دانم، دانش نیست» را در دهان بنجامین جاوت گذاشت بود (نک. فصل ۲)، روشن بوده است.

به رغم این ملاحظات، موج دوم جامعه‌شناسی معرفت از نظر حوزه‌های تمرکز خود با موج اول تفاوت دارد. این تفاوت را می‌توان بهویژه در چهار زمینه مشاهده کرد. اولاً، تمرکز از اکتساب و انتقال معرفت به «برساختن»، «ایجاد» یا حتی «تولید» منتقل شده است؛ انتقالی که بخشی از چرخش پس اساختارگرایانه یا پسامدرن در جامعه‌شناسی و دیگر رشته‌ها را شکل می‌دهد.^۲ تأکید کمتری بر ساختار اجتماعی و تأکید بیشتری بر افراد، زبان و اعمالی همچون طبقه‌بندی و آزمایش در آن دیده می‌شود. همچنین، تأکید کمتری بر اقتصاد و تأکید بیشتری بر سیاست معرفت و «دارندگان معرفت»^۳ در میان است.^۴

ثانیاً، دارندگان معرفت نسبت به گذشته گروهی بزرگ‌تر و گوناگون‌تر تلقی می‌شوند. معرفت عملی، محلی یا روزمره نیز همچون فعالیت‌های اهل فکر جدی گرفته می‌شود، بهویژه از سوی جامعه‌شناسانی که به اصطلاح در مکتب «قوم‌روش‌نگاری»^۵ فعالیت می‌کنند.^۶

تفاوت سوم از توجه بیشتر به جامعه‌شناسی خردمنگر، زندگی فکری روزمره‌گروه‌ها، حلقه‌ها، شبکه‌ها یا «جوامع معرفت‌شناختی» کوچک پدید می‌آید. این گروه‌ها واحدهایی بنیادین تلقی می‌شوند که معرفت را

1. Mannheim (1936) 146 n; Fleck (1935); Baldamus (1977)

2. Mendelsohn (1977); Knorr-Cetina (1981)

3. knowledge-holders

4. Pels (1996, 1997)

5. ethnomet hodological

6. Berger and Luckmann (1966); Bourdieu (1972); Turner (1974)

برمی‌سازند و انتشار آن را از مسیرهای خاص هدایت می‌کنند.^۱ تحت تأثیر آثار فوکو، این جوامع معرفت‌شناختی اغلب از طریق فضاهای خردی که در آنها کار می‌کنند، از آزمایشگاه‌ها گرفته تا کتابخانه‌ها، مطالعه می‌شوند.^۲ بدین ترتیب، رویکرد جدید به انسان‌شناسی شباهت دارد و عبارت «انسان‌شناسی معرفت» کاربرد مداومی پیدا کرده است.^۳

در وهله چهارم، با آنکه مکتب آلمانی جامعه‌شناسان معتقد بود معرفت به شکلی اجتماعی موقعیت‌مند است، اما معرفت را ورای تمامی طبقات اجتماعی می‌دید (اگرچه دست‌کم مانهایم نسل‌های مختلف را نیز در نظر می‌گرفت).^۴ اما در دوره جدید، توجه بیشتری به جنسیت و جغرافیا نشان داده می‌شود. در مورد جنسیت، مجموعه‌ای از مطالعات به «دوی بامانع»^۵ که پیش روی دانشوران زن وجود دارد پرداخته‌اند؛ چه زنانی که قصد دارند در علوم طبیعی کار کنند و چه زنانی که به علوم انسانی می‌پردازنند؛ اگرچه هنوز مطالعه‌ای تطبیقی در این باره نیاز داریم که زنان تا چه اندازه در مکان‌ها، زمان‌ها و رشته‌های مختلف از زندگی فکری کنار گذاشته شده‌اند.^۶ در سوی ایجابی بحث، فمینیست‌ها ادعا کرده‌اند جنسیت به قوام یافتن تجربه کمک می‌کند. بنابراین، شکل‌های خاصی از «دانستن زنانه» وجود دارند.^۷

جغرافی دانان به توزیع مکانی معرفت و همچنین ناتوانی در توزیع آن و محدودیت‌هایی که برای گروه‌های خاص در مکان‌های مختلف پدید آمده، علاقه نشان داده‌اند.^۸ البته جالب است که مشهورترین مساهمت در

-
1. Crane (1972); Latour (1986); Brown (1989); Potter (1993); Alexandrov (1995)
 2. Foucault (1961); Shapin (1988); Ophir and Shapin (1991)
 3. Elkanah (1981); Crick (1982)
 4. Mannheim (1952); Fleck (1935)
 5. King (1976); Jardine (1983, 1985); Schiebinger (1989); Phillips (1990); Shterl (1996)
 6. Belenky *et al.* (1986); Haraway (1988); Durán (1991); Alcoff and Potter (1993)
 7. Pred (1973); Thrift (1985)

جغرافیای معرفت را منتقدی ادبی انجام داده است. ادوارد سعید به پیروی از فوکو در مطالعه‌ای که مباحثات جالب‌توجهی پدید آورده، «شرق‌شناسی» یا بعبارت دیگر معرفت غربی درباره خاورمیانه را بعنوان نهادی در خدمت امپریالیسم تحلیل می‌کند.^۱

اگرچه نویسنده کتاب حاضر مورخ فرهنگی و اجتماعی است، این کتاب بسیاری از رویکردهای یادشده را به کار می‌گیرد تا سعی کند تخصصی شدن و درنتیجه، تجزیه‌شدنی را که خصلت جهان‌کنونی معرفت ماست، تصحیح کند.

تاریخ اجتماعی معرفت

تابحال، تعداد نسبتاً معددی از مورخان جامعه‌شناسی معرفت را جدی گرفته‌اند. یکی از موارد استثنای جیمز هاروی رابینسون، چهره‌ای پیشرو در جنبش امریکایی «تاریخ جدید»، در آغاز قرن بیستم بود. رابینسون از دوستان تورستن و بلن بود و مارتا ارنستاین را در نگارش رساله دکتراش درباره نقش جوامع علمی در قرن هفدهم تشویق کرد که در فصل ۳ به آن بازخواهیم گشت. آن‌گونه که ارنستاین توضیح می‌دهد، این تشویق نتیجه آن بود که رابینسون از خود می‌پرسید «مراکز باستانی و غورآمیز تعلیم و تعلم، یعنی دانشگاه‌ها، چه نقشی در پیشرفت دانش داشته‌اند؟ شاید نوعی سوءیت آگاهانه در این جستار وجود داشته است؛ نوعی آینده‌نگری نسبت به اثر دوستش و بلن با عنوان تعلیم و تعلم عالی که مدت‌ها متوقف نگاه داشته شده بود» (این کتاب حوالی سال ۱۹۰۸ نوشته شد، اما ده سال بعد منتشر شد).^۲

با این حال، رابینسون پیروان دیگری در این راه نداشت. بین دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۵۰، معددی از دانشوران مارکسیست از بوریس هیسن روس

1. Said (1978)

2. Ornstein (1913), ix-x; cf. Lux (1991a, 1991b)

گرفته تا جوزف نیدهام انگلیسی سعی کردند تاریخ‌هایی اجتماعی درباره تحقیقات علمی بنویسند، اما کمابیش تحت تأثیر مورخان علم جریان غالب بودند. از دهه ۱۹۶۰ بود که بررسی علم از منظری اجتماعی عادی شد. آثار بسیار کمتری از این دید درباره علوم اجتماعی نوشته شده و کارها در زمینه علوم انسانی نادر است و بیشتر آنچه نوشته شده بر قرن‌های نوزدهم و بیستم متمرکز است، نه بر دوره مدرن آغازین.^۱

آگاهی از این شکاف در آثار موجود یکی از دلایل من برای انتخاب این موضوع بوده است. این موضوع چنان گسترده است که نگارش جستار یا مجموعه‌ای از جستارها درباره آن باید آگاهانه صرفاً نوعی مقدمه تلقی شود و در غیر این صورت، این کار نه تنها تلاشی غیرفروتنانه خواهد بود بلکه انجام آن نیز ناممکن است. باید به گرایشیم به مطالعات کوتاه درباره موضوعاتی گسترده اذعان کنم. در این مطالعات، سعی دارم ارتباطاتی میان مکان‌ها، موضوعات، دوره‌ها یا افراد مختلف ایجاد کنم تا قطعاتی کوچک را در تصویری بزرگ گرد هم آورم. با این حال، نیاز به چنین کتابی بهویژه در حوزه‌ای که به طور معمول اساساً حوزه‌ای کاری تلقی نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از رشته‌ها یا زیررشته‌ها همچون کتاب‌شناسی، تاریخ علم، تاریخ خواندن، تاریخ تحولات فکری، تاریخ نقشه‌نگاری و تاریخ تاریخ‌نگاری (موضوع آغازین تحقیقات من) به شمار می‌آید، آشکار است.

هر کس که استدلال می‌کند معرفت به‌نحوی اجتماعی موقعیت‌مند است، یقیناً موظف است موقعیت خود را مشخص کند. برخی سوگیری‌های من که نتیجه طبقه، جنسیت، ملیت و نسل هستند، بی‌تر دید به‌زودی آشکار خواهند شد. در اینجا صرفاً اذعان می‌کنم که عنوان این کتاب در تجلیل مانهایم انتخاب شده است؛ چراکه آثار او چهل سال علاقه‌مرا به این حوزه برانگیخت؛ اگرچه به تدریج از رویکرد او فاصله گرفتم. این کتاب سعی

1. Ringer (1990, 1992)

دارد تاریخی اجتماعی ارائه کند که ملهم از نظریه است؛ یعنی نظریه های طبقاتی امیل دورکیم و ماکس وبر و همچنین صورت بندی های متاخرتر فوکو و بوردیو. فصل های ۲ و ۳ نوعی جامعه شناسی معرفت پسنگرانه ارائه می کنند. فصل ۴ به جغرافیای معرفت می پردازد و فصل ۵ نوعی انسان شناسی است. فصل های ۶ و ۷ به ترتیب به سیاست معرفت و اقتصاد معرفت اختصاص دارند. فصل ۸ بیشتر بر کتاب ها متمرکز می شود و فصل پایانی برخی پرسش های فلسفی را پیش می نهد.

اگرچه این کتاب وارد رشته های دیگری نیز می شود، برای خوانندگان به اندازه کافی روشن خواهد بود که این متن کار یک مورخ است؛ درواقع، یک مورخ اروپای مدرن آغازین. محدوده های زمانی این کتاب از یک سو نوزایی و از سوی دیگر روشنگری است. در برخی موارد، هم از مرزهای مکانی و هم از مرزهای زمانی عبور خواهم کرد تا مقایسه هایی انجام دهم، اما این کتاب نمونه ای از تاریخ معرفت در اروپای «مدرن آغازین» باقی می ماند. دوره مدرن آغازین در این کتاب از گوتنبرگ تا دیدرو را در بر می گیرد؛ به عبارت دیگر، از ابداع چاپ با حروف جابه جایی پذیر در آلمان در حدود سال ۱۴۵۰ تا انتشار دائرۃ المعارف [فرانسوی] از دهه ۱۷۵۰ به بعد. دائرۃ المعارف مجموعه تمامی اطلاعاتی بود که در آن زمان در دسترس قرار داشت، و همچنین نمونه زنده ای بود از سیاست معرفت و اقتصاد معرفت. در بخش های مختلفی از کتاب به موضوع ارتباطات میان معرفت و چاپ خواهم پرداخت. در اینجا، کافی است اشاره کنم اهمیت این رسانه جدید به انتشار گسترده تر معرفت و بردن معرفت های نسبتاً شخصی یا حتی محرمانه (از رازهای فنی گرفته تا رازهای دولتی) به حوزه عمومی محدود نمی شود. چاپ همچنین تعامل میان معرفت های مختلف را تسهیل کرد؛ مضمونی که در این کتاب تکرار می شود. چاپ این امکان را فراهم آورد که افراد در مکان های مختلف متونی واحد را بخوانند یا تصاویری واحد را

بررسی کنند و بدین ترتیب معرفت را استاندارد کرد. علاوه بر این، همان‌طور که در فصل ۹ خواهیم دید، چاپ شکاکیت را برانگیخت؛ چراکه به افراد اجازه می‌داد تبیین‌هایی رقیب یا ناسازگار از پدیده یا رویدادی واحد را با یکدیگر مقایسه کنند.^۱

معرفت چیست؟

این پرسش که معرفت چیست، تقریباً به اندازه پرسشی مشهورتر، یعنی این پرسش که حقیقت چیست، دشوار است. اغلب مانهایم به این دلیل موردندقد قرار گرفته است که مقولات، ارزش‌ها و مشاهدات را اموری توصیف می‌کند که به‌نحوی اجتماعی متعین می‌شوند، بی‌آنکه میان معرفت و حقیقت تمایز بگذارد. همچنین باید میان معرفت و اطلاعات، میان «معرفت مهارتی» و «معرفت گزاره‌ای» و میان آنچه صریح است و آنچه مفروض گرفته می‌شود، تمایز قائل شویم. در این کتاب، برای سهولت از اصطلاح «اطلاعات» برای اشاره به اموری نسبتاً خام، خاص و عملی استفاده می‌شود، درحالی که «معرفت» به اموری اشاره دارد که تحت تأثیر اندیشه، پخته، فرآوری یا نظاممند شده‌اند. نیازی به گفتن این نکته نیست که این تمایز نسبی است؛ زیرا مفاهیم ما هر آنچه را که ادراک می‌کنیم، پردازش می‌کنند، اما اهمیت تشریح و طبقه‌بندی معرفت مضمونی است که در ادامه (بهویژه در فصل ۵) تکرار خواهد شد.

در صفحات پیش رو درباره اموری بحث خواهیم کرد که مردم دوره مدرن آغازین - نه نویسنده‌گان معاصر و خوانندگان آنها - معرفت تلقی می‌کردند. بنابراین، درباره معرفت درمورد امور جادویی، سحر، فرشتگان و اجنه نیز بحث خواهد شد. تلقی‌های مدرن آغازین از معرفت به‌وضوح در تاریخ اجتماعی معرفت محوریت دارند و بهتفصیل بررسی خواهند شد.

1. Eisenstein (1979); Giesecke (1991); Eamon (1994)

در اینجا، اشاره به این نکته کافی است که آگاهی از این انواع مختلف معرفت برای مثال در تمايزی میان *ars* و *scientia* تقدس یافت (این تمايز بیشتر به تمايز میان عمل و نظر نزدیک است تا به تمايز کنونی میان *art* و *science*) و همچنین، موجب استفاده از اصطلاحاتی همچون «تعلیم و تعلم»، «فلسفه»، «کنجکاوی» و معادل‌هایشان در زبان‌های اروپایی شد. مشتاقان انواع جدید معرفت که در برخی موارد آنها را «معرفت حقیقی» می‌خوانند، گاه معرفت سنتی را به عنوان نوعی «حرافی» پوچ یا «فضل فروشی» بی‌ثمر رد می‌کردند. تاریخ مفاهیم یا آنچنان که در آلمان *begriffsgeschichte*، بخشی لاینفک از این فعالیت است. این تاریخ نه تنها به پدید آمدن واژه‌های جدید به عنوان نشانه‌ای از علائق یا گرایش‌های نو می‌پردازد، بلکه همچنین متوجه تغییرات معنای واژگان قدیمی است، آنها را به حوزه‌های زبانی‌شان بازمی‌گرداند، سیاق‌نایی اجتماعی را که این واژه‌ها در آنها به کار می‌رفتند، بررسی می‌کند و ارتباطات اصلی میان آنها را آشکار می‌سازد.^۱

پیشفرضی سنتی که سعی دارم در این کتاب از آن پرهیز کنم، پیشرفت فکری یا آنچنان که گاه گفته می‌شود، «رشد شناختی» است. چنین مفهومی ممکن است هنگامی که به کل جامعه اشاره می‌شود، یعنی به آنچه افراد مختلف همچون نویسندهای یک دائرۃالمعارف در میان خود می‌دانند، مفید باشد. انکار وجود عنصری انباشتی در تاریخ معرفت اروپای مدرن آغازین دشوار است: کتاب‌های مرجع چند برابر شدند، کتابخانه‌ها و دائرۃالمعارف‌ها بسط یافتد و به طور مداوم، منابع بیشتری در دسترس کسانی قرار گرفت که در یه معرفت در حوزه‌ای خاص، بودند (فصل ۸).

از سوی دیگر، حکمت انباشتی نیست، بلکه هر فرد باید آن را کمابیش با زحمت فراگیرد. حتی درمورد معرفت در سطح فردی، هم پیشرفت وجود

داشت و هم پسرفت. به طور خاص، تخصصی شدن روزافزون مدارس و دانشگاه‌ها در قرن اخیر، دانشجویانی را پدید آورده است که نسبت به گذشته معرفت بسیار محدودتری دارند (فارغ از اینکه افزایش عمر کاهش وسعت دانش آنها را جبران کرده است یا نه). امروزه معرفت‌های جایگزینی برای جلب توجه ما رقابت می‌کنند و انتخاب هریک از آنها هزینه خاص خود را دارد. هنگامی که دائرة‌المعارف‌ها به روز می‌شوند، برخی اطلاعات از آنها کنار گذاشته می‌شود تا جا برای موارد دیگری باز شود. درنتیجه، برای برخی اهداف بهتر است به ویراست یازدهم دائرة‌المعارف بریتانیکا (۱۹۱۰ تا ۱۹۱۱) مراجعه کنید تا به ویراست آخر آن. در اروپای مدرن آغازین، انفجار معرفت پس از ابداع چاپ، اکتشافات بزرگ، به‌اصطلاح انقلاب علمی و برخی رویدادهای دیگر پدید آمد. اما این انباشت معرفت همچنان‌که مسائلی را حل می‌کرد، مسائل دیگری را به وجود می‌آورد. این نکته مضمون مهم دیگری است که در این کتاب تکرار خواهد شد.

نیازی به گفتن نیست که معرفت من درباره معرفت ناکامل است و این امر ضرورتاً تلاش را نه تنها به شکلی وقایع‌نگارانه و جغرافیایی بلکه همچنین به شکلی اجتماعی محدود خواهد کرد. کتاب حاضر در اصل مجموعه‌ای از سخنرانی‌های است و هدف از آن اکتشافی ابتدایی در یک قلمرو گسترده فکری است؛ یک جستار و نه یک دائرة‌المعارف. محدودیت حقیقی این کتاب درباره آشکال غالب معرفت شایسته قدری توضیح بیشتر است.

تکثر معرفت‌ها

این کتاب عمدتاً بر متنی مبتنی است که در قرن‌های شانزدهم، هفدهم و هجدهم منتشر شده‌اند و سعی دارد با بحث درباره معرفت شفاهی از مکتب محوری^۱ پرهیز کند. همچنین، کتاب سعی دارد با بررسی تصاویر و